

مقدمه مترجم

«تزهایی درباره احزاب کمونیست و پارلمانتاریسم» مجموعه تزهایی است که درکنگره دوم انترناسیونال سوم به تصویب رسید. این کنگره با شرکت هیئت های نمایندگی از بیش از ۳۵ کشور در ۱۷ جولای ۱۹۲۰ در پتروگراد گشایش یافت. در این کنگره علاوه بر تزهایی فوق مانیفست انترناسیونال سوم نیز به تصویب رسید. به چند دلیل ترجمه این تزهایی در شرایط حاضر اهمیت میابد.

- اینکه پس از شکست موج انقلاب جهانی در اروپا و بموازات آن محاصره نظامی، اقتصادی و سیاسی انقلاب اکتبر و در نتیجه شکست آن و عروج استالینسم، تروتسکیسم و بعدها مائوئیسم عملاً این تزهایی که حاوی جمع بندی تجربیات جنبش کارگری پس از مارکس بودند به نسلهای بعدی کارگران انتقال نیافت. دست کشیدن از این تزهایی در عین حال پروسه ادغام چپ در ساختار نهادهای بورژوازی و تبدیل آن به جناح چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری را نیز به نمایش میگذارد.

- تنها گروه های کوچکی از کمونیستها بویژه چپ کمونیست ایتالیا برهبری بوردیگا بود که تلاش کرد تا از مواضع انقلابی در شرایط دشوار سیاسی دفاع کند و حتی به مقابله با لغزشهای تزهایی مصوب انترناسیونال سوم برخیزد. برای خوانندگان فارسی زبان و بویژه برای آگاهی نسل جدیدی از کارگران کمونیست ترجمه متن تزهایی فراکسیون حزب سوسیالیست ایتالیا که توسط بوردیگا در کنگره دوم انترناسیونال سوم معرفی شده بود نیز در اینجا آورده شده است.

- باید همچنین توجه کرد که از تاریخ این تزهایی بیش از هشتادوپنج سال میگذرد و آنها را باید با توجه به شرایط و اوضاع جنبش جهانی کارگری آن دوره مورد مطالعه و قضاوت قرارداد. از این زاویه بسیاری از بندهای آن بویژه پارلمانتاریسم انقلابی یا وقوع انقلابات بورژوازی و از این زاویه دخالت در فعالیتهای پارلمانتاریستی، برای دوره کنونی معتبر نیستند. با این وجود میتوان بروشنی مشاهده کرد که در آن زمان نیز کمونیستهای انترناسیونالیست دخالت در فعالیتهای پارلمانتاریستی رانه به عنوان یک اصل یا پرنسپب فعالیت انقلابی، بلکه بعنوان یک تاکتیک در شرایط بسیار ویژه ای که میتوانست به امر پیروزی انقلاب کارگری یاری رساند، در نظر می گرفتند.

اما این تاکتیک پس از شکست انقلاب اکتبر در نزد چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری به عنوان یکی از عرصه های مهم و اساسی فعالیت «کمونیستی» تبلیغ و ترویج شده است. بی جهت نبود که در جریان وقایع سال ۱۳۵۷ کلیه سازمانها و

احزاب مدعی مارکسیسم برای معرفی نماینده به پارلمان جمهوری اسلامی و یا انتخاب «رئیس جمهور منتخب مردم» در اتحاد با این یا آن جناح از حکومت گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند.

امروز همان تجربه به شکل کمدی اش در حال تکرار شدن است. جناحهای متعدد بورژوازی در شکل دولتها، احزاب، سازمانها و نهادهای کارگری، تحت پوشش انواع سناریوهای «مخملی»، «نارنجی»، «دمکراسی نظامی مستقیم از نوع عراقی و افغانی»، و «دمکراسی موسسان» تلاش میکنند تا دور دیگری از استثمار، بیحقوقی و کشتار را به کارگران و توده های زحمتکش بقبولانند. سنگ بنای همه این سناریوها پارلمانتاریسم است که در زورق دمکراسی پیچیده شده است.

طبقه کارگر و بویژه پیشروان کمونیست باید بدانند که تعدد این سناریوها بازگوکننده رقابت جناحهای مختلف بورژوازی (در پیوند تنگاتنگ با بورژوازی بین المللی برای تعیین تکلیف منطقه خاورمیانه) برای بدست گرفتن قدرت از بالای سر کارگران و توده های زحمتکش و در بهترین حالت با بسیج آنها در این مسیر سازمان یافته است. در این پروسه کارگران چیزی بدست نخواهند آورد. تنها دور دیگری از استثمار، و قربانی کردن نسل جدیدی از فرزندان خویش را تجربه خواهد کرد.

برای کارگران تنها یک راه وجود دارد. بدست گرفتن قدرت، برچیدن تمام نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بورژوازی و تلاش برای بنای جامعه ای که در آن هرکس به اندازه توانش کار میکند و به اندازه نیازش از تولیدات و خدمات بهرمنند میشود. راه دیگری وجود ندارد.

ترجمه سام میکائیلیان

تزهایی درباره احزاب کمونیست و پارلمانتاریسم

مصوبات کنگره دوم انترناسیونال سوم

۱. دوره جدید و پارلمانتاریسم جدید

در انترناسیونال اول موضع احزاب سوسیالیست درباره پارلمانتاریسم ابتدا بر استفاده از پارلمان بوروایی برای اهداف تبلیغاتی استوار بود. از این زاویه دخالت در فعالیت پارلمانی با هدف بسط آگاهی طبقاتی یعنی برانگیختن دشمنی طبقاتی طبقه کارگر بر علیه طبقه حاکم در نظر گرفته میشد. این شرایط نه با تئوری بلکه با دگرگونی در شرایط سیاسی، از کانال گسترش دائمی نیروهای تولیدی و بسط حوزه های استثمار سرمایه داری و همچنین تثبیت بیش از پیش دولتهای پارلمانتاریستی تغییر کرد.

بدین ترتیب تاکتیک احزاب سوسیالیستی طبق کار ارگانیک قانونگذاری پارلمان بورژوایی و اهمیت یافتن روزافزون آن در مبارزه برای رفم در چهارچوب جامعه سرمایه داری تغییر یافت. برنامه حداقل سوسیال دموکراسی نقش غالب یافت و برنامه حداکثر به موضوع بحث برای هدفی در آینده ای دوردست، تبدیل گشت. بر این پایه بود که متعاقبا پدیده هایی چون پارلمان سالاری، فساد و خیانت های آشکار یا پنهان بر علیه منافع اساسی طبقه کارگر شکل گرفت.

موضع انترناسیونال سوم نسبت به پارلمانتاریسم نه بر اساس یک دکترین جدید بلکه بر پایه تغییرات در نقش پارلمانتاریسم تعیین میشود. در دوره گذشته، پارلمانتاریسم بمثابة ابزاری برای سرمایه داری در حال تکامل، تا درجه ای یک پیشروی تاریخی را نسبی خود ساخت. برعکس، در دوره امپریالیسم لجام گسیخته کنونی، پارلمان به ابزار دروغ پردازی، خشونت و کلاهبرداری و ارگانی برای جمله پردازیهای بی ارزش تبدیل شده است. در مقابل، نابودی، غارتگریها، خشونت خونین، سرکوب و ویرانگریهای امپریالیسم، رفمهای پارلمانتاریستی اهمیت عملی خود را برای توده های کارکن از دست میدهد.

همانند جامعه سرمایه داری، پارلمانتاریسم نیز استحکام خود را از دست میدهد. گذر ناگهانی از کارکرد ارگانیک به دوره بحرانی، برای پرولتاریا بنیادهای یک تاکتیک جدید را در حوزه پارلمانتاریسم، بوجود میآورد. بدین ترتیب حزب

کارگری روسیه در دوره گذشته بر روی کلیت پارلمانتاریسم انقلابی خم شده بود، چرا که ثبات سیاسی و اجتماعی روسیه پس از سال ۱۹۰۵ تضعیف شده و این کشور وارد دورانه‌های طوفانی و تکانهای سیاسی گشته بود.

تازمانیکه بخشی از سوسیالیستها، کسانیکه به کمونیسم گرایش دارند، به این بهانه که زمان انقلاب در کشورهایشان هنوز فرا نرسیده است، از رها شدن از اپورتونیستهای پارلمانتاریستی سرباز میزند، براساس طبیعت موضوع از درک آگاهانه دوره ای که درحال تحقق است، مانند، دوره ای از ثبات نسبی در جامعه امپریالیستی، عاجز بوده و براین اساس تصور میکنند که درمبارزه برای رفرم اتحاد و امثالهم نتایج عملی بدست میدهد. برعکس، کمونیسمی که از روشنی تئوریک برخوردار است، درک میکند که باید به شکل واقعی دوره کنونی و کاراکتر آن را (اوج سرمایه داری، نفی خویش و ویرانگریش، استمرار مستمر جنگ داخلی و غیره) ارزیابی کند و در کشورهای مختلف از اشکال گوناگون شرایط سیاسی و گرهبندها آگاه باشد. مهمترین موضوع در همه جا برای ما یکی است. اینکه بلافاصله چه بلحاظ سیاسی و تکنیکی بپاخواستن پرولتاریا را برای برچیدن قدرت بورژوازی و برپا کردن قدرت کارگری تدارک دید.

پارلمان به هیچ وجه همانند لحظاتی در دوران گذشته، اکنون مکانی برای حضور کمونیستها در مبارزه برای رفرم و بهبود اوضاع طبقه کارگر نیست. مرکز ثقل حیات سیاسی در حال حاضر بطور کامل و برای همیشه خارج از چهارچوب پارلمان قرار گرفته است. از سوی دیگر بورژوازی نه تنها به اعتبارروابطش با توده های کارگر بلکه همچنین به اعتبار روابط متغییر و پیچیده اش در درون طبقه خود، مجبور است تا به اشکال مختلفی، راحلهای خود را در پارلمان جایی که در آن گروههای ذینفع نقاط ضعف و قوت خود را به نمایش میگذارند و برای قدرت یکدیگر را به مصاف میطلبند، عملی سازد.

به همین جهت وظیفه تاریخی بلاواسطه پرولتاریا این است که این دستگاه را بسرعت از دسترس طبقه حاکم خارج انرا خورد کند و بطور کامل نابود سازد و ارگان قدرت جدید پرولتاریا را جایگزین آن نماید. اما همزمان طبقه کارگر شدیداً علاقه مند است که در نهادهای پارلمانتاریستی بورژوازی حضور داشته باشد تا راه عملی ساختن هدف فوق الذکر را هموار سازد. در نتیجه تفاوت پایه ای میان تاکتیک کمونیستها که با هدفی انقلابی وارد پارلمان میشوند و تاکتیک اعضا سوسیال دمکرات پارلمان، وجود دارد. این آخری نقطه عزیمت خود را بر ثبات نسبی سیستم و پایداری درازمدت ان

استوار میکند. آنها وظیفه خود را دست یافتن به فرم قراردادده اند و علاقمندند تا همه آنچه که توده ها با مبارزه خود بدست آورده اند را به عنوان دست آورد پارلمانتاریسم سوسیالیستی ارزیابی کنند ()

بجای پارلمانتاریسم گذشته که تلاش دارد تا خود را با سرمایه داری وفق دهد، پارلمانتاریسم جدیدی، به عنوان یک ابزار به میدان میاید که میخواهد پارلمانتاریسم را کاملا از میان برچیند. سنتهای چندش آورتاکتیک پارلمانتاریستی قدیم در عین حال بخشی از عناصر انقلابی مانند ، سندیکالیستهای انقلابی () که در اصول مخالف پارلمانتاریسم اند را به این اردو رانده است.. به همین جهت کنگره دوم تزه های زیرین را برای تصویب ارائه مینماید.

0. کمونیسم. مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و استفاده از پارلمان بورژوایی

۱

۱) همانند سیستم دولتی پارلمانتاریسم به فرم حکومت دمکراتیک، بورژوازی تبدیل شده است، چرا که بورژوازی در مرحله ای از تکامل خود به این توهم که مردم را نمایندگی میکند، نیازمند است، چیزی که در ظاهر امر ارگان «اراده مردم» که خارج از طبقات قرار دارد به نظر میرسد. درحالی که بطور کلی ارگانی است در دستهای سرمایه برای فشار و سرکوب .

۲) پارلمانتاریسم شکل مشخصی از یک نظم دولتی است و به هیچ وجه نمیتواند فرمی برای یک جامعه کمونیستی که در آن نه طبقه، نه مبارزه طبقاتی و نه هیچ دولتی وجود دارد، باشد.

۳) پارلمانتاریسم حتی نمیتواند شکلی از دولت پرولتاریایی در دوره گذار از دیکتاتوری بورژوازی به دیکتاتوری پرولتاریا باشد. طی دوره تشدید مبارزه طبقاتی و جنگ داخلی، پرولتاریا ناگزیرا میبایست سازمان دولتی خویش ، سازمان مبارزه را که در آن طبقات حاکمه گذشته حضور ندارند برپا دارد. در این مرحله هر نمودی از «اراده مردم» (آنچه که مدنظر بورژوازی است) مستقیما به پرولتاریا اسیب میرساند. پرولتاریا به تقسم قدرت پارلمانتاریستی نیاز ندارد؛ این شکل برای آن زیانبار است. فرم دیکتاتوری پرولتاریا، جمهوری شور اها است.

۴) پارلمان بورژوازی، که یکی از مهمترین آپارتهای ماشین دولتی بورژوایی است را نمیتوان در انتها به تصرف در آورد همانگونه که پرولتاریا نمیتواند اصولا دولت بورژوازی را تصرف کند. وظیفه پرولتاریاست که ماشین

دولتی بورژوازی، چه جمهوری و چه سلطنتی را، در هم شکسته، نابود سازد.

۵) با نهادهای کمونی بورژوازی که از زاویه تئوریک اشتباه است که آنرا مخالف ارگان دولتی نامید، نیز باید چنین رفتار شود. در واقعیت کمونها نیز مشابه آپارتهای ماشین دولتی بورژوازی هستند که باید توسط پرولتاریا برچیده و نمایندگان شوراهاى محلی کارگری جایگزین آن شوند.

۶) در نتیجه کمونیسم، پارلمانتاریسم را به مثابه شکلی از جامعه آینده و شکلی از دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا، نفی میکند. پرولتاریا امکان بدست گرفتن پارلمان را منتفی و هدف خود را برچیدن آن میداند. به همین دلیل دیگر نمیتواند سخنی درباره استفاده از نهادهای بورژوازی با هدف از میان برداشتن آنها در میان باشد. در این مفهوم و به هیچ مفهوم دیگری این مسئله نمیتواند طرح شود.

۲

۷) هر مبارزه طبقاتی ای یک مبارزه سیاسی است، چرا که در بنیاد خود جدالی است درباره قدرت. هر حرکت شورشی که به کل کشور گسترش میابد دولت بورژوایی را تهدید میکند و از این جهت کاراکنر سیاسی به خود میگیرد. هر تلاشی برای بزیرکشیدن بورژوازی و نابودی دولتش به مفهوم پیشبرد یک مبارزه سیاسی است. بوجود آوردن دستگاه طبقاتی پرولتاریا، به هر شکلی که باشد، برای اداره و به عقب راندن مقاومت بورژوازی، نیازمند بدست گرفتن قدرت سیاسی است.

۸) در نتیجه مسئله مبارزه سیاسی کاملاً با مسئله موضع گیری در قبال پارلمانتاریسم متفاوت است. اولی یک موضوع عمومی است در رابطه با مبارزه طبقاتی پرولتاریا که صفت مشخصه اش افزایش جدالهای کوچک و محدود پرولتاریا و تبدیل شدنش به یک مبارزه عمومی برای براندازی کامل نظم سرمایه داری، میباشد.

۹) مهمترین متد مبارزه پرولتاریا بر علیه بورژوازی، یعنی بر علیه قدرت دولتی، پیش از همه به شکل حرکتهای توده ای است. این حرکتها توسط سازمانهای انقلابی توده ای پرولتاریا (اتحادیه ها، احزاب و شوراها) زیر نظر عمومی یک حزب کمونیست منسجم، یکپارچه و متمرکز سازماندهی و رهبری میشوند. جنگ داخلی یک جنگ است. در این جنگ میبایست پرولتاریا واحدهای سیاسی از افسران خود را و ستاد مرکزی سیاسی قوی خود را که تمام عملیاتها را در میدان نبرد رهبری میکند داشته باشد.

۱۰) حرکتهای توده ای، سیستم کاملی از حرکتهای خودگستر هستند که در فرم تشدید میشوند و بطور منطقی به شورش بر علیه دولت سرمایه داری منتهی میشود. در این مبارزات توده ای که سرانجام به جنگ داخلی تبدیل میشود

حزب پیشرو پرولتری میبایست کلیه مواضع مشروع اش را تثبیت نماید و از آنها به عنوان پایگاه فعالیت انقلابی استفاده کند و در خدمت برنامه عملیاتی مبارزه توده ای بکارگیرد.

۱۱) یکی از این پایگاهها تریبون پارلمان بورژوازی است. در مخالفت با شرکت در مبارزه پارلمانی نمیتوان این استدلال را که پارلمان یک نهاد دولتی بورژوازی است، بکارگرفت. حزب کمونیست باهدف نشان دادن یک کار ارگانیک وارد این نهادها نمیشود بلکه در پارلمان میخواهد به تودها کمک کند تا با حرکات خود پارلمان را در هم شکنند، (بطورمثال مانند فعالیت لینکبخت در آلمان، بلشویکها در دومای تزار، در شورای دمکراتیک، در دوره کرنسکی در دومای دولتی و سرانجام فعالیت کمونیستهای بلغاری).

۱۲) این فعالیتها در پارلمان که در کلیت اش بر مبنای آژیتاسیون انقلابی از تریبون پارلمان با هدف افشای مخالفان و اتحاد توده هایی که بیش از پیش بویژه در کشورهای عقب مانده در اسارت پندارهای دمکراسی، چشم به تریبونهای پارلمان و غیره دوخته اند، صورت میگیرد و باید کاملاً در خدمت اهداف مبارزه توده ای و وظایف ان در خارج از پارلمان قرار گیرد.

شرکت در مبارزه انتخاباتی و پروپاگاندا از کانال تریبون پارلمان اهمیت ویژه ای برای آموزش سیاسی آندسته از اقدار کارگری دارد که تاکنون همانند کارگران روستایی از حیات سیاسی جنبش انقلابی بدور بوده اند.

۱۳) اگر کمونیستها در شهرداریهای محلی به اکثریت برسند میبایست: الف) سیاست اپوزیسیون انقلابی را در مقابل اجبار دولتی پیش برند. ب) تمام قدرت خود را برای خدمت به تهستان (راحلهای اقتصادی، تلاش برای مسلح کردن کارگران و غیره) بکارگیرند. پ) در هر فرصتی، موانعی که قدرت دولتی در راه تغییرات واقعی بوجود میآورد را افشا کنند.. ت) بر این پایه تبلیغات انقلابی را بشدت گسترش دهند بدون آنکه واهمه ای از رودویی با قدرت دولتی داشته باشد. ث) تحت شرایط معینی شوراهای محلی کارگری را جایگزین دستگاه اداری شهرداری نماید. کل فعالیت کمونیستها در دستگاه اداری شهرداریها میبایست بخشی از فعالیت عمومی آنها برای برچیدن سیستم سرمایه داری باشد.

۱۴) کمپین انتخاباتی نباید باهدف مبارزه برای بدست آوردن کرسیهای بیشتر در نظر گرفته شود. بلکه باید برای بسیج انقلابی توده ها حول شعار انقلاب سازمان یابد. کمپین انتخاباتی باید توسط همه اعضا حزب پیش برده شود و نه فقط توسط الیت درون حزب. ضروریست تا از همه اشکال حرکت توده ای که جریان دارد استفاده شود و با آنها ارتباط نزدیکی برقرار گردد. (اعتراضات، تظاهراتها، جوش و خروش میان سربازان و ملوانان و غیره).

استفاده از تمامی سازمانهای توده ای کارگری برای فعالیت موثر ضروری است.

۱۵) با در نظر گرفتن اینها و همچنین دستورالعملهای ویژه . حزب کمونیست میتواند تنها با استفاده انقلابی از پارلمان طبق محتوایی که لیبکخنن و بلشویکها مدنظر داشتند موافق باشند.

۳

۱۶) اصل « آنتی پارلمانتاریسم» ، به مفهوم یک قاعده برای عدم دخالت مطلق در انتخابات و فعالیتهای پارلمانتاریستی، دکترین کودکانه و بچه گانه ای است و مورد انتقاد. این سیاستی است که بعضی مواقع بر تنفر صحیح از وکلای سیاست باز استوار است اما در عین حال امکانات پارلمانتاریسم انقلابی رانمی ببیند. این دکترین همچنین در بیشتر مواقع آغشته به برداشتی کاملا غیرواقعی از نقش حزب است. بدین ترتیب که در حزب کمونیست گارد حمله متمرکز کارگران را نمیبیند بلکه آنرا سیستم غیرمتمرکزی از گروههای متحد بیشکل در نظر میگیرد.

۱۷) از سوی دیگر تایید اصولی فعالیت پارلمانی به مفهوم تایید مطلق و ضرورت انتخابات یا شرکت کنکرت در نشست های پارلمانی تحت هر شرایطی نیست. تحت شرایط معینی خارج شدن از پارلمان میتواند ضرورت یابد. همین کار را بلشویکها کردند زمانی که آنها برای متلاشی کردن پارلمان و گرفتن نیروی آن از پارلمان خارج شدند، مسئله ای که به شورش منجر شد. در روز انحلال نیز در جلسه افتتاحیه به همین ترتیب عمل کردند و کنگره سوم شوراهای را در قلب وقایع سیاسی قرار دادند. تحت شرایط معینی میتواند تحریم انتخابات و برچیدن فوری هم دستگاہ دولتی بورژوازی و سران پارلمان آن و یا دخالت در انتخابات و بلوکه کردن پارلمان و غیره ضروری شود.

۱۸) بدین ترتیب حزب کمونیست که به عنوان یک قاعده عمومی دخالت در انتخابات در چه در سطح ارگانهای خودگردان محلی و چه در سطح مرکزی، همچنین کار در درون این نهادها را تأیید میکند میبایست از موقعیت معین حرکت کند و بر اساس شرایط مشخص قضاوت کند. بایکوت کردن انتخابات یا پارلمان، بعدها خروج از آن باید زمانی تجویز شود که در آن، شرایط گذر فوری به مبارزه مسلحانه برای قدرت مهیاست.

۱۹) در این رابطه باید همیشه کم اهمیتی این موضوع (پارلمان) را مدنظر داشت. بویژه زمانی که مبارزه خارج از پارلمان برای کسب قدرت در مرکز قرار میگیرد، بدین ترتیب روشن است که مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه توده ای نباید هم سطح، مسئله استفاده از پارلمانتاریسم قرار گیرد.

۲۰) به همین دلیل انترناسیونال کمونیست مصممانه تاکید میکند که هرگونه انشعابی یا تلاش برای انشعاب در درون احزاب کمونیست از این زاویه و بر این پایه اشتباه سختی است. کنگره همه عناصری که مبارزه توده ای، دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری حزب متمرکز پرولتاریا، حزبی که در تمامی تشکلهای توده ای کارگران نفوذ

دارد را برسمیت می‌شناسند، فرامی‌خواند با وجود تفاوتها در باره مسئله استفاده از پارلمان بورژوازی برای اتحاد یکپارچه عناصر کمونیست تلاش کنند.

۴

پارلمان‌تاریسم انقلابی

برای تضمین اجرای واقعی تاکتیک پارلمان‌تاریسم انقلابی ضروری است که:

(۱) حزب کمونیست در کلیت خود و کمیته مرکزی آن، در همان مرحله تدارک، یعنی قبل از انتخابات پارلمانی برای کیفیت بالای اعضای فراکسیون بکوشد. کمیته مرکزی حزب کمونیست باید مسئولیت کل کار فراکسیون را بر عهده گیرد. کمیته مرکزی حزب میبایست از حق مخالفت قطعی درمقابل هر کاندیدا از هر تشکیلاتی که باشد را درحالی که هیچ تضمینی برای تبعیت یک کاندیدا از تاکتیک واقعا کمونیستی وجود ندارد، دارا باشد. حزب کمونیست باید با این روش سوسیال دمکراسی که فقط به اصطلاح نمایندگان «باتجربه» در اغلب موارد وکیلان و امثالهم را در لیست قرار میدهد، مرزبندی نماید. معمولا ضروری است که کارگران را کاندید میکنند بدون این ملاحظه که بیشتر آنها اعضای معمولی حزب بدون تجربه پارلمان‌تاریستی هستند. حزب باید بدون هیچ ملاحظه ای عناصر قدرت طلبی را که به هدف وارد شدن به پارلمان به حزب میپیوندند شناسایی کند. کمیته مرکزی احزاب کمونیست موظف است تنها کاندیداتوری کسانی را، تأیید کند که در طی کاری طولانی اعتقاد تردیدناپذیر خود به طبقه کارگر را نشان داده اند.

(۲) پس از انتخابات، تشکیلات فراکسیون پارلمانی حزب، صرفنظر از موقعیت حزب، علنی یا مخفی بودن آن، میبایست در دست کمیته مرکزی حزب باشد. انتخاب رئیس فراکسیون کمونیستی و رهبری آن میبایست به تأیید کمیته مرکزی حزب برسد. کمیته مرکزی باید در فراکسیون پارلمانی نماینده دائمی با حق وتو داشته باشد و در همه مسائل مهم سیاسی میبایست فراکسیون از قبل مواضع و دستورات کمیته مرکزی را جویا شود. کمیته مرکزی حق و وظیفه دارد که در جریان یک حرکت بزرگ از سوی کمونیستها در پارلمان سخنان فراکسیون را تعیین کند. کمیته مرکزی میتواند تقاضا کند سخنگو قبلا چهارچوب سخنان خود و یا کل انرا به تأیید کمیته مرکزی برساند. هر کاندیدایی که در لیست پیشنهادی کمونیستها قرار دارد رسماً و به شکل کتبی موظف است هر زمان که کمیته مرکزی تقاضا کرد از سمت خود

برکنار شده تا خارج شدن از مجلس بدون مشکل تحقق یابد.

۳) در کشورهای که عناصر شهرت طلب رفرمیست یا نیمه رفرمیست موفق میشوند با پنهان کردن اهداف خود وارد فراکسیون کمونیستی شوند (مسئله ای که در برخی کشورهای اتفاق افتاده است) کمیته مرکزی احزاب کمونیست موظف است تا به تصفیه پایه ای در درون فراکسیونها دست زند. به این دلیل که برای هدف پرولتاریا، داشتن یک فراکسیون کوچک ولی واقعا کمونیستی، سودمندتر از یک فراکسیون بزرگ بدون پیشبرد سیاست کمونیستی است.

۴) در صورت تصیم کمیته مرکزی حزب، نمایندگان کمونیست پارلمان موظفند در کنار فعالیت قانونی خود، در فعالیت غیرقانونی نیز شرکت نمایند. در کشورهای که نمایندگان کمونیست پارلمان از مصونیت پارلمانی برخوردارند، از این امتیاز میبایست برای کمک به فعالیتهای تشکیلاتی و تبلیغاتی حزب استفاده کنند.

۵) کلیه حرکات پارلمانتاریستی و کلای کمونیست میبایست تابع فعالیتهای خارج از پارلمان حزب باشد. طرح مستمر قوانین پیشنهادی، قوانینی که نه، با هدف تصویب از سوی اکثریت بورژوازی مجلس، بلکه برای آژیتاسیون، پروپاگاندا و اهداف سازمانیایی طرح میگردند باید طبق دستورالعملهای حزب و کمیته مرکزی باشد.

۶) در جریان تظاهرات خیابانی و دیگر حرکتیهای انقلابی کارگران، نمایندگان کمونیست پارلمان موظفند که که خود را در پیشاپیش توده های کارگر و در جایگاه رهبری جای دهند.

۷) نمایندگان کمونیست باید به روشهای مختلف (زیر نظر حزب) به شکل کتبی و یا سایر اشکال ارتباطی با کارگران انقلابی، دهقانان و سایر کارکنان ارتباط برقرار نمایند. آنها تحت هیچ شرایطی نباید مانند نمایندگان سوسیال دمکرات عمل کنند که تلاش میکنند تا ارتباط کاسبارانه ای با انتخاب کنندگان داشته باشند. آنها باید همواره برای هر نوع پروپاگاندا در سطح کشور در دسترس حزب قرار داشته باشند.

۸) هر یک از اعضای کمونیست پارلمان باید بیاد داشته باشند که آنها قانونگذارانی نیستند که میبایست بدنبال رایزنی با دیگر قانونگذاران باشند، بلکه آنها آژیتاتورهای حزب اند که به اردوی دشمن اعزام شده اند تا در آنجا تصمیمات حزب را عملی نمایند. نمایندگان کمونیست نه در مقابل انبوه رای دهنده گان بیشکل، بلکه در مقابل حزب قانونی یا غیرقانونی خود مسئولند.

۹) نمایندگان کمونیست در پارلمان باید از زبانی ساده که برای هر کارگری، دهقانی، خدمتکاری و هر کارگر رویتایی قابل فهم باشد استفاده کنند. بطوریکه حزب باید قادر باشد این سخنان را بصورت اعلامیه در دورترین نقاط کشور پخش کند.

۱۰) کارگران معمولی کمونیست باید بتوانند در پارلمان بورژوازی ظاهر شوند بدون اینکه برای به اصطلاح نمایندگان باتجربه حق تقدم قائل شوند - حتی در مواردی که کارگران از تجربه کافی درباره کارپارلمانتاریستی برخوردار نیستند - در موقعیت اضطراری نمایندگانی که از لایه های کارگری می آیند میتوانند سخنان خود را از روی کاغذ بخوانند، تا بعدا بتوان آنها را در روزنامه ها و اعلامیه ها به چاپ رساند.

۱۱) نمایندگان کمونیست میبایست از تریبون پارلمان نه تنها برای افشای بورژوازی و نوکران آشکار آن بلکه همچنین برای افشای سوسیال پاتریوتها (وطن پرستان) ، سیاستمداران نالایق میانی و دیگر مخالفان کمونیسم و همزمان برای پروپاگاندا گسترده ایده های انترنسیونال سوم، استفاده کنند.

۱۲) نمایندگان کمونیست پارلمان میبایست حتی در مواقعی که از نظر تعداد معدودند با حضور همه جانبه خود سرمایه داری را به مصاف بطلبند. آنها هرگز نباید فراموش کنند، تنها کسانی ارزش نام کمونیست را دارند که نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز دشمن جامعه سرمایه داری و دستیاران سوسال پاتریوت آن باشند.